

پشانه وجود سعادت افروزی فرزند کرامت که شریا کتبی را همواره نعت نیازمندی از نگاه آبی در یوزه می نموده در
پال فرخنده انبیت بطور آمد و جهان و جهانیا ک میاب خرمی شاد کامی شد ولادت سعادت پر تو دی جهان افروز
برج دولت و اقبال کو شتاب در عظمت و اجلال شانه زده عالمان سلیمان خدیو جهان نگارنده صورت و راز
معنی شاه ظاهر و باطن را کامر و کشت بر شایسته کی خطاب خود که در ملک تعلق از آن گزینا شد جوای فردی از
نوع سرچند شربت و جوی بود که یافت سبزه عالم باطن و محسبان جهان بر سر که نام بر باطن خاص وقت مخصوص
کرد ایند که انجمن شخصی که همزمانی آن خلاصه کنونات را پذیرد از خود پیدا آید و در وقت کا پوی مست از زده بخش جهان
فرزندی التماس کرد تا هم نمودن بزم حدس شانس است که خطاب است خطاب را در خور باشد و هم در باری فیض از دی که از چند
ادوار تربیت یافته انظار هدیه الهی نبات قدس و شای سید است سر در ملک کونند و اسباب لافضال حکیمه و
و خدول بجدول همواره روان شد و طبقات نام در خور است و خود از مواد فواید صورتی معنوی بهره مند شد
عادات و عبادات سر کرم باشند پادشاه خدایست که از این و جزا و مسالت نمودی در مقام خورش اعطی و الا شد
و ادوار بزرگ که ناخواست ملک صورت و معنی است فرمود و آنچه در حوصله روزگار گنجین بیان بکیا بند خود خوشید
دانای دور بین اند که انجمن بیان کریمه دار محسبان خود طلبد چگونه کوسری الا که است خواهد فرمود در اندک
زمانی دلائل حصول این مقصد بلند بطور آمد و از اینجا که شیمه گردید این شمشاد حقایق نیا است که با وجود خوری خیرین بی
معرفت از روی زرد و ایشان و تخرد گزینان خدایست که دست از همه باز داشته عن مریضات را در کونش
خود دانسته در ریاضات و مجاہدات اهتمام دارند استمداد میفرمایند و لوازم نیازمندی که از بزرگان کوسری است
بجای آورده همواره کرد و لهای غبار آلود صحرای طلب که کافاضه و استفاضة کرم دارند در نیولاجون نور خدا
شناسی و ایند پرستی ریاضت کی و حقیقت و وزی شح ایلم و قصبه سکری که از مقدم شانس است و از انجا که شیمی
نفیجورست می یافت بوی سلح محمد بناری حکیم علی الملک و جمعی دیگر از مقربان سر خلافت که راه سخن دانستند بسامع اقبال
بود رای جهان آرای بران گرفت که مطلع نیز اقبال را با بعضی از سنوبان سر اوقات عصمت و فحور برده در قرب جواسح
آرامش نمود و در آن مضای رفیع محل پادشاهی اسپس عالی با دانش بزرگوار نیز بسته در حصول این دولت عظمی تنوید
فاضل شود و برکات قرب جوار او در ظهور این مطلب معین کرد و نیز چون حضرت و اسب العطا یا حلت الاوه پیشتر شریار
که را فرزندى جنب رعایت کرده برای هزاران حکمت که می از آن هر دانی و اولی سبوق در کھیل آن کوسری بهما سدر